درسنامهٔ

تفسیر قرآن (ارشد)

تلخیص، تنظیم و تسهیل
سور «ق» تا «تحریم» تفسیر المیزان

ویژه آزمون‌های کارشناسی ارشد
رشته علوم قرآن و حدیث

چاپ دوم؛ ۱۴۰۲

بسته‌های آموزشی حافظون ویژه
دروس تخصصی رشته‌های الهیات

درسنامهٔ تفسیر قرآن ارشد

تلخیص، تنظیم و تسهیل
سور «ق» تا «تحریم» از تفسیر المیزان
ویژه آزمون‌های کارشناسی ارشد
چاپ دوم؛ ۱٤۰۲
مولفین: اعظم نوروزی، سمیرا قنبری، فاطمه زرین قلم
انتشارات آیات مبیّنات

تماس با ما	**مؤسسه**
شماره ثابت	۰۲۱۳۳۵۵۱۷۵۱
شماره همراه	۰۹۱۹۸۰۰۰۹۷۰
سایت	www.haafezoon.ir
ایمیل	haafezoon@gmail.com
سامانه دریافت پیامک	۰۲۱۳۳٤٤۲۰۰۵
اینستاگرام	Haafezoon

جهت دریافت لینک کانال تلگرام موسسه حافظون
عدد ۳ را به سامانه ۰۲۱۳۳٤٤۲۰۰۵ ارسال نمایید.

مقدمه اول:
معرفی مجموعه قرآنی حافظون

حافظون یک مؤسسه علمی قرآنی است که خدمات تخصصی دانشگاهی و دینی ارائه می‌دهد. اهم فعالیت‌های حافظون عبارتند از:

۱- دبستان قرآنی آیات

دبستان قرآنی آیات با رویکرد کلی تربیت قرآنی از سال ۹۵ در منطقه ۱۲ شهر تهران شروع به فعالیت نمود و در همان اولین سال فعالیت با استقبال کم نظیر خانواده ها و دانش‌آموزان مقطع ابتدایی مواجه گردید. تولید و اجرای محتوای عمیق دینی، محیط شاد و جذاب، تأکید و توجه به اکثریت ممکن ساحت‌های رشد، آموزش دو زبان انگلیسی (در حد مکالمه) و عربی (در حد فهم متون دینی)، آموزش آکادمیک ورزش‌های مادر (ژیمناستیک و شنا)، بهره‌گیری از شیوه‌های نوین آموزش و دارا بودن محیط کاملاً یک‌دست دینی از ویژگیهای این دبستان است.

لازم به ذکر است مدل تعلیم و تربیت قرآن محور تولید شده توسط تیم پژوهشی دبستان آیات، توسط معلمان و مدارس زیادی در سطح کشور مورد استقبال و بهره‌برداری قرار گرفته است.

۲- پیش دبستان قرآنی آیات

پیش دبستان آیات (حافظون) نیز با دارا بودن دو شعبه در سطح تهران، رویکردی متفاوت در زمینه‌ی آماده‌سازی نوآموزان برای ورود به دبستان دارد. فعالیت های آموزشی پیش‌دبستان آیات، به جای تمرکز بر آموزه‌های اطلاعات محور، بر روی مهارت‌های ماندگار ذهنی متمرکز شده است. بخشی از این مهارت‌ها عبارتند از: دقت و تمرکز، سرعت واکنش، حل مسأله، حافظه کوتاه مدت و دراز مدت، مهارت‌های اجتماعی، آموزش آداب، مهارت شنیدن و فهم کلام مربی، مهارت فهم، حفظ و عمل به آیات موضوعی و... .

۳- آموزشگاه کنکور تحصیلات تکمیلیِ ارشد و دکتریِ کلیهٔ گرایش‌های الهیات

قدیمی‌ترین فعالیت مجموعه آموزشی حافظون، که موجب گردیده مؤمنین فرهیخته در سرتاسر کشور با حافظون آشنا شوند، خدمات حافظون در زمینه کنکور کارشناسی ارشد و دکتری گرایشهای الهیات است. اکنون بعد از حدود یک دهه فعالیت می‌توانیم با اطمینان مدعی شویم که حافظون، کاملترین، به روز ترین و مفیدترین خدمات در زمینه تحصیلات تکمیلی الهیات در سطح کشور را به علاقه‌مندان این رشته‌ها ارائه می‌دهد. تنوع خدمات، تنوع رشته‌ها، محصولات به روز، آموزش مجازی در منزل و... تنها بخشی از این ویژگی‌هاست.

۱. دوره‌های آمادگی کنکور

کلاسهای آمادگی کنکور ارشد و دکتری حافظون پر طرفدارترین کلاس‌های کنکور در سطح کشور است. تا کنون بالغ بر ۴۰ دوره ی کنکور ارشد و دکتری الهیات توسط حافظون برگزار گردیده است. این کلاسها در سه گرایش قرآن و حدیث، فقه و مبانی

حقوق و فلسفه و حکمت اسلامی و در سه مقطع کارشناسی(ویژه حفاظ قرآن) ، ارشد و دکتری برگزار می‌گردد. همه ساله بسیاری از رتبه‌های تک رقمی کنکور از خروجی‌های این کلاس‌ها هستند.

۲. بسته‌های آموزشی

درسنامه‌ها و تست‌نامه‌های حافظون در سرتاسر کشور و در دانشگاه به دانشگاه کشور بین دانشجویان و داوطلبان دست به دست می‌شود. با اطمینان می‌توان مدعی شد در سه رشته فوق‌الذکر و در دروس عمومی مثل ادبیات عرب و زبان انگلیسی، برای کسب بالاترین رتبه‌ها کاملاً کافی و وافی نیز می‌باشد. به روز رسانی سالانه و انطباق بر کنکور هر سال، اشتمال بر همه سؤالات کنکورها، طبقه‌بندی موضوعی و پاسخنامه کاملاً تشریحیِ تست‌نامه ها، تلخیص‌های حساب‌شده در حدود یک پنجم منابع اصلی، مطالب توضیحی بیشتر جهت تفهیم بهتر، محتوای طبقه‌بندی شده‌ی منسجم، حذف زوائد غیرکاربردی و... تنها بخشی از دلایلی است که موجب گردیده است حافظون تنها گزینه داوطلبان در کنکور باشد.

۳. آموزش مجازی

در طول این سالها که کلاس‌های حافظون دایر بوده است، مطالبه‌ی مکرر داوطلبان شهرستانی موجب می‌شد که از بخشی از کلاسها صوت یا فیلم تهیه شده و برایشان ارسال گردد. این مطالبه به مرور ما را بر آن داشت که به سمت تولید محتوای دیجیتال رفته و نرم افزارهایی بسیار با کیفیت از برجسته‌ترین اساتید رشته الهیات تهیه شده و جهت نشر در سرتاسر کشور آماده ارائه به مشتاقان این رشته‌ها می‌باشد. دو ویژگی مهم نرم افزارهای حافظون عبارت است از: امکان شنیدن و دیدن درس استاد به دفعات مکرر، بهره گیری از بهترین اساتید کشور.

٤. آزمون‌های هفتگی، ماهانه و جامع

برای داوطلبی که در حال آماده شدن برای کنکور می‌باشد، برنامه‌ریزی و آزمون‌های دائمی که مدام او را رصد کند، مطالعاتش را جهت دهد، اشکالاتش را به او گوشزد نماید، بسیار ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد. آزمون‌های هفتگی و دوره‌ای حافظون، به داوطلبان کمک می‌کند که هم به یک برنامه ریزی درست تری دست پیدا کنند و بتوانند به اندازه کافی درس‌ها را مرور نمایند و هم مدام در شرایط آزمون قرار گرفته و با تست‌زنی و تنظیم وقت و دیگر شرایط خو بگیرند.

٥. دوره‌های آزاد

حافظون علاوه بر دوره‌های آمادگی کنکور، کلاس‌های آزاد و کارگاه‌هایی با عناوینی مانند روش تحقیق، مقاله نویسی، آمادگی مصاحبه، متن خوانی عربی، تجزیه و ترکیب قرآن، تفسیر و... نیز برگزار می‌نماید.

٦. دوره‌های زبان

- **عربی**

  کامل‌ترین دوره آموزش زبان عربی از مقدماتی تا آمادگی کنکور دکتری؛ شامل صرف و نحو، مکالمه، بلاغت، لغت، اعراب القرآن و...

- **انگلیسی**

  دوره‌ها و بسته‌های ویژه کنکور ارشد و دکتری کلیه رشته‌های دانشگاهی، از مقدماتی تا پیشرفته.

  و همچنین زبان تخصصی الهیات

- **زبان کودک**

  آموزش نظام‌مند زبان‌های انگلیسی و عربی (زبان قرآن) از مهد تا دوره راهنمائی

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

٤- پژوهشکده قرآن و حدیث

در این مرکز طرح پژوهشی متنوعی که مستقیماً با امر آموزش و پرورش ارتباط دارد ارائه شده است که برخی از آنها تکمیل شده و به عنوان کتاب یا بسته‌های آموزشی منتشر یافته است (مانند حاشیه قرآن کریم تحت عنوان فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام) و برخی دیگر در حال انجام است (مانند طرح «صراط مستقیم در فهم قرآن» که رویکردی کاملاً جدید در آموزش قرآن و زبان عربی است. یا «سبک زندگی قرآنی» و دیگر طرح‌های آموزشی)

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

مقدمه مؤلف

تفسیر قرآن یکی از اصلی‌ترین علوم اسلامی و دروس دانشگاهی رشته علوم قرآن و حدیث است که متأسفانه تا سال ۸۸ در کنکور سراسری بخشی از درس علوم قرآنی محسوب می‌شد. به همین دلیل داوطلبان با توجه به حجم زیاد و ثقالت محتوای منابع تعیین شده، اهمیت چندانی به مطالعه منابع این درس در کنکور نمی‌دادند. تا اینکه خوشبختانه از سال ۸۹ تفسیر قرآن به عنوان یک درس مستقل با ضریب ۳ در کنکور مطرح شد. تا سال ۹۸ از سوی وزارت علوم ۱۲ سوره مشخص به عنوان منبع معرفی شده بود. از سال گذشته (۹۹) منابع تغییر یافت. این مجموعه با توجه به سوره‌های جدیداعلام شده و بر اساس تفسیر المیزان علامه محمدحسین طباطبایی از سوره ق تا تحریم تلخیص و تنظیم گردیده و در اختیار داوطلبین محترم قرار می گیرد.

به‌منظور سهولت بیشتر مخاطبان در استفاده از این جزوه، برای منابع اصلی از علائم اختصاری استفاده شده است. این علائم عبارتند از:

جدول علائم اختصاری به‌کار رفته در جزوه تفسیر

علامت اختصاری	نام کتاب
[غب]	مفردات الفاظ القرآن- راغب اصفهانی
[مج]	مجمع البیان - شیخ طبرسی

رسول محمدزاده

زمستان ۱۳۹۹

فهرست مطالب

بخش اول: تــاریـخ تفســیر ۱۱

درس۱. معانی تفسیر، تأویل و ترجمه ۱۲

درس۲. تفسیر در عصر پیامبر ﷺ و صحابه ۱۸

درس۳. تفسیر در عصر تابعین ۲۱

درس٤. تفسیر در عصر تدوین ۲۷

درس٥. تفسیر به مأثور ۲۹

درس٦. تفسیر اجتهادی ۳۷

درس۷. تفسیر در مکتب معتزله ٤٤

درس۸. تفسیر نزد شیعه امامیه ٤۷

درس۹. تفسیر خوارج ٥٤

درس۱۰. تفسیر علمی ٥٦

درس۱۱. خلاصه کنکوری نام تفاسیر ٥۸

بخش دوم: تفسـیر سـوره‌ها ۷۳

درس۱. تفسیر سوره مبارکه ق ۷٥

درس۲. تفسیر سوره مبارکه ذاریات ۹۲

درس۳. تفسیر سوره مبارکه طور ۱۱۷

درس٤. تفسیر سوره مبارکه نجم ۱۳٦

درس٥. تفسیر سوره مبارکه قمر ۱٥۷

درس٦. تفسیر سوره مبارکه الرحمن ۱۷۱

درس۷. تفسیر سوره مبارکه واقعه ۱۸۳

درس۸. تفسیر سوره مبارکه حدید ۲۰٥

درس۹. تفسیر سوره مبارکه مجادله ۲۲۰

درس۱۰. تفسیر سوره مبارکه حشر ۲۳٦

درس۱۱. تفسیر سوره مبارکه ممتحنه ۲٥۳

درس۱۲. تفسیر سوره مبارکه صفّ ۲٦٥

درس۱۳. تفسیر سوره مبارکه جمعه ۲۷۱

درس۱٤. تفسیر سوره مبارکه منافقون ۲۷۷

درس۱٥. تفسیر سوره مبارکه تغابن ۲۸۳

درس۱٦. تفسیر سوره مبارکه طلاق ۲۹٥

درس۱۷. تفسیر سوره مبارکه تحریم ۳۰۴
ساختار محتوای هر سوره ۳۱۰

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

بخش اول:

تـــاریخ تفســـیر

درس ۳. تفسیر سوره مبارکه طور

طور: مکی / ٤٩ آیه

غرض سوره:

تهدید و انذار کسانی است که هر آیتی را تکذیب نموده و همواره با حق عناد می‌ورزند. می‌خواهد اینگونه کفار را به عذابی که برای روز قیامتشان آماده کرده بیم دهد و به همین منظور با سوگندهایی غلیظ، از وقوع چنین عذابی و تحقق آن در قیامت خبر می‌دهد و می فرماید: عذاب آن روز، ایشان را رها نخواهد کرد تا بر آنان واقع شود، و هیچ گریزی از آن ندارند.

سپس بیان پاره‌ای از صفات آن عذاب و آن ویل را که عذابی است عمومی و جدا ناشدنی است، و در مقابل، شرح قسمتی از نعمتهای اهل نعیم آن روز را که همان متقین هستند شرح می‌دهد، و آنگاه شروع می‌کند به توبیخ مکذّبین، که نسبتهای ناروایی به رسول خدا ﷺ و به قرآن و دین حقی که بر آن جناب نازل شده می‌دادند.

و در پایان، سوره را با تکرار همان تهدیدها ختم نموده، رسول گرامی خود را دستور می‌دهد به این که پروردگار خود را تسبیح گوید.

وَ الطُّورِ ﴿۱﴾

سوگند به (کوهِ) طور

واژگان:

طور: کوه، کوه طور

نکات ادبی:

خداوند آیات ابتدایی این سوره را با سوگندهای بزرگ آغاز کرده است.

از میان کوه‌ها، کوه طور را خداوند مقدس و مبارک قرار داده. خداوند در این کوه با حضرت موسی علیه‌السلام سخن گفت. این کوه نماد وحی است.

وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿۲﴾

و کتاب نوشته شده (ای که در این کوه نازل شد)

واژگان:

مسطور: نگاشته شده.

نکات ادبی:

عطف به آیه ما قبل (عطف کتاب به طور). کتاب تورات نیز نماد وحی است.

کتاب تورات در این کوه بر حضرت موسی علیه‌السلام نازل شد.

در آن زمان که کاغذ به شکل امروزی وجود نداشت، مکتوبات کوتاه را روی برگ، سنگ، کتف (استخوان شانهٔ) گوسفند یا شتر، چرم و امثال آن، و متون بلند و مهم را روی پوست می‌نوشتند و لوله می‌کردند و داخل صندوق یا محفظه‌ای قرار می‌دادند. و هنگام مراجعه و مطالعه، آن‌را از محفظه خارج و لوله اش را باز می‌کردند.

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ﴿۳﴾

در صفحه‌ای گسترده.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

واژگان:

رَقّ: ورق یا هرچیزی که بر روی آن بنویسند.

مَنْشُورٍ: گستردن و متفرق کردن

نکات ادبی:

(قسم به کتاب تورات که در اوراق و صفحاتی می‌نوشتند و هنگام خواندن لوله کاغذ را باز می‌کردند و می‌خواندند.

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾

و سوگند به خانه‌ای (که همواره) آباد است.

منظور از (بیت معمور) خانه خداست، زیرا بر طبق بیان شریف قرآن این خانه بعنوان اولین مکانی بود که برای عبادت مردم بنا شد، که از همان آغاز تا کنون آباد و معمور باقی مانده است. «إِنّ أَوّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلّذِي بِبَكّةَ مُبَارَكاً وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ»(آل عمران/ ٩٦).

و شاید منظور از (بیت معمور) خانه‌ای است در آسمان، محاذی کعبه که محل زیارت ملائکه است.

نکات ادبی:

کلمه (کتاب) در این آیه نکره و بدون الف و لام آمده و اشاره دارد که چنین کتابی، بی نیاز از تعریف است، و این قسم نکره آوردن، خود نوعی تعریف و مستلزم آن است.

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾

و سوگند به (آسمان که) سقفی برافراشته و بلند است.

موضوع قسم در این آیه را نیز می‌توان به آسمان مربوط کرد زیرا در قرآن، سقف دانستن آسمان چند بار تکرار شده، و چون محل صدور وحی در آسمان است، (جبرئیل و ملائکه و همگی در آن هستند)

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾

و به دریایی که مالامال از آتش افروخته است.

واژگان:

مسجور: سجردر مفردات راغب به معنای شعله ور کردن و تیز کردن آتش است

مج مسجور: مملو است، " بحر مسجور": دریایی مملو. مثلاً وقتی گفته می‌شود : "سجرت التنور" معنایش این است که من تنور را پر از آتش کردم.

بعضی هم گفته‌اند: دریاها در روز قیامت آتش می شود و چون آهن سرخ می گردد، آنگاه همه را به هم راه داده و به آتش دوزخ راه می دهند.

نکات ادبی:

تا این آیه خداوند قسمهای بزرگی یاد کرده است که مشخص است خبر مهمی در ادامه آن خواهد آمد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ ﴿۷﴾

که بی‌تردید عذاب پروردگارت واقع خواهد شد.

نکات ادبی:

این آیه جواب سوگندهای سابق است، و مراد از عذابی که از واقع شدنش خبر می‌دهد، عذاب روز قیامت است؛ همان عذابی که کفّارِ تکذیب کننده‌ی آیات خدای را، به آن تهدید می‌کرد. وجود إنَّ در ابتدای جمله نیز تأکید بر وقوع کلام است.

در " عَذَابَ رَبِّکَ " اگر عذاب را به ربِّ رسولِ خدا ﷺ نسبت داده و فرموده است (عذاب پروردگارت)، با این‌که می‌توانست بفرماید: (عذاب اللّه - عذاب خدا) برای آن است که رسول خدا ﷺ را علیه آن‌هایی که دعوتش را تکذیب کردند تأیید نماید و آن جناب را دلگرم کند که پروردگارش در چنین روزی خوارش نمی‌سازد، و بی‌یاورش نمی‌گذارد. همچنان که همین مضمون را در جای دیگر آورده و می فرماید: «يَوْمَ لا يُخْزِي اللّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (تحریم / ۸)

مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿۸﴾

و هیچ چیز جلوگیرش نمی‌تواند باشد.

این جمله دلالت دارد بر این که این عذاب از اموری است که قضایش رانده شده و گریزی از وقوعش نیست ، همچنان که در جای دیگر، همین معنا آمده می فرماید: «وَ أَنّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (حج/۷)

در سوره معارج هم به دفع نشدن عذاب تأکید شده بود. «لِلْكافِرِينَ لَيسَ لَهُ دافِعٌ» (معارج/۲).

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿۹﴾

(و این عذاب در) روزی واقع می‌شود که آسمان (چون دود) به حرکت در می‌آید.

واژگان:

مج مور: تردد و آمد و رفت چیزی مانند دود، همچنان که دود در فضا می‌پیچد و آمد و شد می‌کند تا از بین برود.

غب مور: جریان سریع.

نکات ادبی:

کلمه "یوم" ظرف است برای جمله «إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ»، می فرماید عذاب مذکور در چنین روزی و در چنین ظرفی محقق می‌شود.

معنای جمله (تَمُورُ السَّمَاءُ....) در وصف روز قیامت است.

این آیه شریفه، اشاره‌ای است به درهم پیچیده شدن عالم آسمان‌ها که در آیه شریفه «إِذَا السّماءُ انْفَطَرَتْ * وَ إِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ»(انفطار /۱و۲) و آیه شریفه «يَوْمَ نَطْوِي السّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ»(انبیاء / ۱۰۴) و آیه «وَ السّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيمينهِ»(زمر/٦٧) نیز آمده.

وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿۱۰﴾

و کوه‌ها [در اثر زلزله‌های شدید] به راه خواهند افتاد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

این آیه اشاره دارد به زلزله‌ی عظیمی که قبل از قیام قیامت در زمین رخ می‌دهد، و قرآن کریم در چند جا از آن یاد کرده، مانند آیات شریفه «إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا *وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا * فَکانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا» (واقعه/ ٤و٥و٦) و نیز آیه «وَ سُیِّرَتِ الْجِبالُ فَکانَتْ سَراباً» (نبأ / ٢٠)

فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ ﴿١١﴾

پس در آن روز وای به حال تکذیب کنندگان

این جمله تفریع و نتیجه‌گیری از آیات قبل است که از وقوع حتمی عذاب قیامت سخن می‌گفت، می‌فرماید: وقتی مطلب از این قرار بود، و هیچ مفرّی از وقوع عذاب نبود، پس وای به حال کسی که این عذاب برسرش آید مسلم آنها دروغگویانند یعنی وای به حال کسی که آیات خدای را تکذیب می‌کند، که قدر مُتَیَقّن از جهنمیان، همین‌ها هستند. پس، این جمله به دلالت التزامی دلالت دارد بر این که معذب‌های روز قیامت مکذّبین در دنیا هستند، و به دلالت مطابقی دلالت دارد بر این که حال آن روزشان واویلاست. (به عبارت ساده‌تر این‌که آیه شریفه صریحاً نمی‌فرماید مکذّبین داخل آتش می‌شوند، لیکن چیزی درباره‌ی آنان می‌گوید که لازمه اش دخول در آتش است، و آن این است که وای به حال مکذّبین).

ممکن هم هست تقدیر کلام را اینطور بگیریم که وقتی مسلم شد که عذاب واقع شدنی است، و مسلّم نخست شامل حال مکذّبین می‌شود، چون آنها هستند که به خدا کفر می‌ورزند و روز قیامت را تکذیب می‌کنند، پس وای به حال ایشان از آن روز، در نتیجه جمله‌ای که دلالت می‌کند بر عذاب مکذّبین جمله "عَذَابَ رَبِّکَ" است، برای اینکه عذاب خدا کسی را می‌گیرد که خدا او را دعوت کند، و او اجابت ننماید و دعوتش را تکذیب کند.

الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾

که هر آیت روشنی را مورد بازیچه و بگو مگو قرار می‌دهند.

واژگان:

خوض: به معنای دخول در سخن باطل است.

راغب می‌گوید: خوض عبارت است از ورود در آب و عبور کردن در آن، ولی به طور استعاره به ورود در امور و کارها نیز استعمال می‌شود و بیشتر مواردی که در قرآن استعمال شده در مورد اموری است که شروع در آن مذموم است.

نکات ادبی:

کلمه‌ی مذکور را در آیه شریفه بدون الف و لام و با تنوین تنکیر "خَوْضٍ" آورده، برای این است که بفهماند این کلمه صفتی دارد که حذف شده و تقدیر آن (خوضی عجیب) است.

از آنجایی که اشتغال به سخن باطل نتیجه حق نمی‌دهد، و به جز نتایج خیالی که قوه‌ی وَهم آن را برای خوض‌کننده زینت می‌دهد و می‌آراید فایده‌ای ندارد، لذا چنین خوضی را لعب و بازیچه خوانده، چون عملی که بازیچه باشد آن عملی است که غیر از آثار خیالی اثری ندارد.

و معنای جمله این است که: آنهایی که به طور مستمر در خوضی عجیب بازی می‌کنند، و سرگرم مجادله در آیات خدا و انکار آن و استهزاء به آن هستند، ویل بر آنان باد.

یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿١٣﴾

روزی که آنان به شدّتی وصف ناپذیر، به‌سوی جهنم رانده می‌شوند.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

واژگان:

دَعّ : به معنای دفع و پرت کردن به شدّت

نکات ادبی:

ظاهراً کلمه‌ی "یوم" بیان است برای کلمه "یومئذ".

هَذِهِ النَّارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِهَا تُکَذِّبُونَ ﴿۱۴﴾

و به ایشان گفته می‌شود این همان آتشی است که در دنیا همواره آن را تکذیب می کردید.

منظور از تکذیب آتش، تکذیب خبرهایی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به وحی الهی از وجود آن خبر می‌داده و می فرموده: به زودی مجرمین با آن آتش معذب می‌شوند.

و خلاصه، معنای آیه این است که: می‌بینید مصداق همان آتشی است انبیاء از وجودش خبر می‌دادند، و شما تکذیبشان می کردید، (و یا آن آتش را تکذیب می کردید).

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ ﴿۱۵﴾

حال آیا باز هم این آتش سحر است؟ (همچنان که در دنیا سحرش می‌خواندند) یا امری است دیدنی ولی شما بینایی ندارید؟

نکات ادبی:

این آیه، تفریع و نتیجه‌گیری از آیه قبل است، و استفهام در آن استفهام انکاری است، استفهامی است به منظور تفریع و سرزنش آنان، و معنایش این است که: وقتی این آتش همان آتش است که تکذیبش می‌کردید، پس دیگر این خبری که قرآن می‌دهد نمی‌تواند سحر باشد، همچنان که شما پنداشته‌اید و اخبار انبیاء را سحر خواندید. و نیز نمی‌تواند امری موهوم و خرافی باشد، آن‌طور که شما بدان تفوّه می کردید و به زبان می‌آوردید، بلکه امری است روشن و عیان، پس آیه شریفه در معنای آیه «وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَلَیْسَ هَذَا بِالْحَقِّ» (احقاف /۳۴) خواهد بود.

و به بیانی که گذشت، روشن شد که کلمه "أَم" در جمله «أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ» أَم متصله است و این که بعضی گفته‌اند: (أَم منقطعه و به معنای "لکن" است) خالی از بعد نیست.

اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾

بچشید سوزش آن را چه صبر بکنید و چه نکنید برایتان یکسان است،چون جزایی که به شما داده می‌شود همان اعمالی است که می کردید.

(عذاب مکذّبان عین عمل آنها است و چه صبر کنند و چه بی تابی از آنان جدا شدنی نیست.)

واژگان:

إِصْلَوا: ماده "صَلْی" - به فتحه صاد و سکون لام - که مصدر "إِصْلَوا" و امر از آن است، به معنای چشیدن و تحمل کردن حرارت آتش است، و در نتیجه معنای جمله «**اصْلَوْهَا**» این است: "بچشید آن را" بچشید و تحمل کنید حرارت آتش دوزخ را.

نکات ادبی:

جمله «فَاصْبِرُوا أَوْ لا تَصْبِرُوا» به خاطر این که فای تفریع بر سرش درآمده نتیجه‌ای است که از دستور "بچشید حرارت آتش را" گرفته، و اگر این نتیجه را با تردید بین امر و نهی بیان کرده، و فرموده : "صبر بکنید و یا نکنید" خواسته است به طور کنایه بفهماند

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

صبر کردن و نکردن شما یکسان است. و به همین جهت دنبال این جمله به طور صریح فرموده: (سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ) ، یعنی این چشیدن آتش برایتان حتمی است و از شما جدا شدنی نیست ، چه صبر بکنید و چه نکنید، نه این که صبر کردن، عذاب را از شما برمی دارد و یا حداقل آن را تخفیف می‌دهد، و نه این که بی صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد.

و جمله (سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ) خبری است برای مبتدایی تقدیری، و تقدیر کلام (هما سواء علیکم - آن دو بر شما یکسانند) می‌باشد، و اگر کلمه "سَواء" را مفرد آورد، با این که در کلام دو چیز بودند که با هم یکسان بودند، یکی صبر و یکی بی صبری، از این جهت است که "سواء" در اصل مصدر است، و مصدر هم همه‌جا مفرد می‌آید.

و جمله (إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)، در مقام تعلیل برای لازم بودن عذاب مذکور، و یکسان بودن صبر و جزع است، و معنایش این است که: این که گفتیم این عذاب برایتان حتمی است و از شما جدا شدنی نیست، برای این بود که ما این عذاب را از جای دیگر نیاورده‌ایم ، بلکه عین عمل خود شما است، همان کارهایی است که می‌کردید، و معقول نیست میان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود، و همواره این نسبت برقرار است، یعنی الی الابد این عمل، عملِ آن عامل است، پس به همین جهت اگر در ظرف قیامت عمل به صورت آتش جلوه کند، تا أبد به جان عامل خود می‌افتد، و اگر هم بگوییم تقدیر کلام (إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) است، باز هم این ملازمه صحیح است، و معنایش این است که ما از جایی دیگر آتش نیاورده‌ایم، و این آتش جزای اعمال شما و آثار همان کارهایی است که می‌کردید.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ ﴿١٧﴾

به درستی که مردم با تقوا در بهشت‌ها و در نعیمند.

واژگان:

جَنَّت: به معنای بستانی است که درختان، آن را پوشانده باشد، (چون از ماده "جَنَّ" گرفته شده که به معنای سَتر است، و کلمه نعیم به معنای نعمت بسیار است.

و معنای آیه این است که: مردم با تقوا و آنها که در زندگی از خدا پروا دارند در روز قیامت در بستان‌ها سکونت می‌کنند، و نعمتی فراوان بر آنان احاطه دارد.

- **از این آیه تا آیه ۲۸ اوصاف متقین است.**

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾

در حالی که با یکدیگر در باره آنچه پروردگارشان به آنان داده گفتگو می کنند و لذت می‌برند، و پروردگارشان از عذاب دوزخ محفوظشان داشت.

واژگان:

فاکهه: که "فاکهین" از آن گرفته شده، به معنای مطلق میوه است.

وجوه متعدد که درباره "فاکهین" از سوی مفسرین ارائه شده:

۱- به معنای همه میوه‌ها، به جز انگور و انار است، وقتی گفته می‌شود (فلان تفکه و یا فلان فکه) هم معنایش این است که میوه را به یکدیگر دادند، و هم این است که آن را تناول کرد، و در آیه شریفه به هر دو معنا تفسیر شده.

۲- یعنی اهل بهشت با یکدیگر درباره نعمت‌هایی که خدای تعالی به ایشان داده با هم گفتگو می‌کنند.

۳- میوه و فاکهه‌هایی را که خدا به ایشان داده می‌گیرند.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

٤- معنایش این است که از آن احسان‌ها که پروردگارشان به ایشان می‌کند لذت می برند. و برگشت این معنا به همان معنای اول است.

٥- از آن چه خدا به ایشان داده شگفتی می‌کنند. که شاید برگشت این هم به معنای دوم باشد. و اگر کلمه"ربهم " را در جمله‌ای کوتاه دوباره آورد، برای او بفهماند پروردگارشان به ایشان عنایتی دارد.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾

و به ایشان گفته می‌شود بخورید و بنوشید، گوارایتان باد به خاطر آن اعمال خیری که می‌کردید.

نکات ادبی:

به ایشان گفته می‌شود بخورید و بنوشید، خوردنی و نوشیدنی گوارا، که در حقیقت کلمه "هَنِيئاً" صفت است که در جای مفعول مطلق نشسته، و یا مفعولٌ‌به است. و جمله (بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) یا متعلق به جمله (كُلُوا وَ اشْرَبُوا)، و یا به کلمه "هَنِيئاً".

مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۲۰﴾

بهشتیان در حالی می‌خورند و می‌نوشند که بر کرسی‌های بهم پیوسته تکیه داده‌اند، و ما ایشان را با حورالعین تزویج کرده‌ایم.

واژگان:

مُتَّكِئِين: جمع اسم فاعل از باب افتعال است که مصدر آن "اتكاء" می‌باشد، و "اتكاء" به معنای تکیه دادن به پشتی و یا مثل آن است.

سُرُر: جمع سریر: تخت و به اصطلاح امروز مبل.

مَصْفُوفَة: از ماده (صَفّ): ردیف قرار گرفتن چند نفر در یک خط، (مانند صف لشکر و یا صف نماز)؛ پس معنای مصفوفه این است که: اهل بهشت به یکدیگر وصلند و اتصال دارند.

مفهوم آیه:

ایشان بر پشتی‌ها و بالش‌ها تکیه دارند، در حالی که بر روی مبل‌های ردیف هم ، قرار گرفته باشند.

«وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» منظور از "تزویج" قرین شدن دو نفر باهمند.

ما ایشان را قرین حورالعین کردیم ، نه این‌که میان آنان عقد زناشویی برقرار ساختیم ، به دلیل این که فرموده: «بِحُورٍ عِينٍ» و "تزویج" را با حرف (باء) متعدّی کرده و اگر منظور از تزویج، نکاح به عقد بود احتیاج به حرف باء نبود، همچنان که در جای دیگر قرآن بدون حرف مذکور مفعول خود را گرفته از آن جمله آیه «...زَوَّجْنَاكَهَا»(احزاب/۳۷) است ، که -به طوری که گفته‌اند- معنایش این است که ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾

و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان هم با ایمان خود - هر چند ضعیف‌تر از ایمان پدرانشان باشد - ملحق به ایشان شدند، ما نیز فرزندانشان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای این که هر کس در گرو اعمال خویش است.

واژگان:

التنا: از ماده "لوت": نقص. ماضی ثلاثی مجردش "لات" و باب افعالش "الات" می‌شود؛ پس معنای «مَا أَلَتْنَاهُمْ» این است که ما با الحاق ذریه‌ی مؤمنین به مؤمنین، چیزی از عمل خود آنان ناقص نمی‌کنیم.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

غب "رهن"، "رهین" و "مرهون": چیزی است که به عنوان و ثیقه و گرو به کسی می‌دهی و از او چیزی قرض می‌کنی. و چون هر جا این کلمه به چشم بخورد تصوری از معنای حبس و نگهداری به ذهن می‌رسد، لذا این کلمه را در حبس هر چیزی نیز استعمال کردند، هر چند که ربطی به وثیقه نداشته باشد.

نکات ادبی:

۱- فرق میان "اتباع" و "لحوق" با این که در هر دو تقدّم و تأخّر هست، - این است که در اتباع باید تابع و متبوع هر دو در مورد اتباع مشترک باشند، هر جا که متبوع می‌رود و هر کاری که او می‌کند تابع هم برود و بکند، آن وقت است که می‌گوییم فلانی از فلان کس تبعیت کرد، به خلاف لحوق که لازم نیست در کار و راه ملحوق، شرکت داشته باشد.

۲- از ظاهر آیه شریفه بر می‌آید که در مقام منت نهادن است، خدای سبحان بر مؤمنین منت می‌گذارد که به زودی ذریه‌ی ایشان را - البته آنهایی را که در ایمان از پدران خود پیروی کردند - به خود آنان ملحق می‌کند و بدین وسیله چشم پدران را روشن می‌سازد، و همین معنا خود قرینه‌ای است بر این که تنوین در کلمه "بِإِیمَانٍ" برای این است که بر نوعی غیر مشخص از ایمان دلالت کند، نه برای تعظیم ایمان.

۳- سیاق امتنان ، قرینه است بر این که ضمیر جمع در جمله «مَا أَلَتْنَاهُمْ» و در «مِنْ عَمَلِهِمْ» به «الَّذِینَ آمَنُوا» برمی‌گردد، همچنان که دو ضمیر در «اتَّبَعَتْهُمْ» و در «ذُرِّیَّتَهُمْ » به ایشان برمی‌گردد، چون وقتی فرمود: (ما اینان را به آنان ملحق می کنیم)، جای این توهّم بود که نکند خدا می‌خواهد از پاداش پدران کم نموده به فرزندان بدهد، لذا با جمله «وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ» خواست این توهّم را دفع کند و بفرماید: کم کردن از پاداش پدران با امتنان منافات دارد، و معلوم است که آنچه با امتنان منافات دارد این است که از ثواب پدران کم کند نه از ثواب فرزندان. پس این بهترین دلیل است که دو ضمیر «مَا أَلَتْنَاهُمْ» و «مِنْ عَمَلِهِمْ» هم به همان پدران مؤ من بر می‌گردد.

٤- «کُلُّ امْرِئٍ بِمَا کَسَبَ رَهِینٌ» به طوری که از سیاق بر می آید تعلیل است برای جمله «وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ» و چه بسا همین معنای استعاری در آیه مورد بحث ، منظور باشد، و خود انسان رهنی باشد محفوظ و حبس شده نزد خدای سبحان در مقابل عملی که از نیک و بد کرده ، تا جزای آن را که یا ثواب است و یا عقاب به او بدهد، و اگر از عمل او چیزی کم کرده باشد و تمامی اعمالش را جزا نداده باشد، قهرا خود انسان وثیقه و گرو همه اعمالش نمی شود، بلکه گرو بعضی از اعمالش می شود، و بعضی دیگر از اعمالش را دیگران ، یعنی همان ذریه ای که به او ملحق شده تملک کرده است.

در این آیه ۲ نکته مورد توجه است:

۱- ما از میان نسل‌های مؤمنین، آنهایی را در ایمان به خدا به نوعی از پدران پیروی کنند به پدران شان ملحق می‌کنیم، هر چند که ایمانشان به درجه ایمان پدرانشان نرسد. چون اگر تنها آن ذریه‌ای را به پدران مؤمن ملحق کند که ایمانشان یا مساوی و یا کامل‌تر از ایمان پدران باشد، دیگر منت نهادن معنا ندارد.

۲- مراد از ذریه، فرزندان کبیرند که مکلّف به ایمان هستند. بنابراین، آیه شریفه، شامل صغار از اولاد که قبل از بلوغ از دنیا می روند نمی‌شود، و این منافات ندارد با این که اولاد صغار مؤمنین هم شرعاً محکوم به ایمان باشند.

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۲﴾

در بهشت آنچه از میوه و گوشت که هوس کنند پی در پی در اختیارشان قرار می‌دهیم.

واژگان:

امداد: به معنای آوردن چیزی است به طور دائم و پشت سر هم.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

نکات ادبی:

این آیه پاره‌ای از لذات و نعمت‌های اهل بهشت را که به طور اجمال در آیه ۱۹ نام آنها را برد و فرمود: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً...» بطور تفصیل بیان می‌کند.

"امداد" هم در خیر استعمال می‌شود، مانند آیه مورد بحث که می فرماید: پشت سر هم و لا ینقطع میوه و گوشت از هر نوعش که بخواهند برایشان می فرستیم ، و هم در شرّ و عذاب استعمال می‌شود، مانند آیه شریفه: «نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذابِ مَدًّا» (مریم /۷۹).

مفهوم آیه:

ما اهل بهشت را به میوه و هر گوشتی که میل داشته باشند روزی می‌دهیم ، یک روزی پشت سر هم و ساعت به ساعت و لا ینقطع.

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿۲۳﴾

قدح شراب در بینشان دست به دست می گردد، شرابی که نه مانند شراب دنیا لغوی در آن است و نه گناه.

واژگان:

تنازع در کأس: به یکدیگر تعارف نمودن و اجتماع کردن بر تناول آن، و کأس به معنای قدح است، که در آن شراب باشد.

لغو: سخن لغوی است که از شرابخواران دنیا سر می زند.

تأثیم: شخصی را گناهکار کردن، که این نیز از آثار شرابهای دنیا است که شرابخوار را گناهکار می‌کند.

این که فرمود: (در آن قدحها لغو و تأثیم نیست)، قرینه است بر این که منظور از کأس که بر سر آن تنازع می‌کنند، قدح شراب است، اما شرابی که آثار زشت شراب دنیا را ندارد.

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿۲۴﴾

و غلامان بهشتی که در حسن و صفا چون لؤلؤ دست نخورده‌اند پیرامون ایشان و در خدمتگزاریشان آمد و شد دارند.

واژگان:

یطوف: در رفت و آمد هستند. "يَطُوف" از مادّه "طواف" اشاره به خدمت مداوم آنها است.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ: پیرامونشان می گردند. (معنای طواف کردن، دور چیزی گردش کردن است ، که از یک نقطه نسبت به آن چیز شروع شود و به همان نقطه برگردد)

بعضی از مفسرین: این که بطور نکره فرمود: (غلمان لهم - غلمانی که دارند) و نفرمود: (غلمانهم - غلمانشان)، برای این است که شنونده توهّم نکند مراد از آن غلمان همان خدمتکارانی هستند که در دنیا داشتند، و بفهماند که غلمان نیز مانند حور از مخلوقات بهشتیند، که از شدت زیبایی و صفا و حسن مانند لؤلؤی هستند که از ترس دستبرد اجانب در گنجینه‌اش جای می‌دهند.

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۵﴾

و بهشتیان به یکدیگر روی آورده احوال هم را می پرسند.

واژگان:

أقبَلَ: روی آوردن، رو کردن

یعنی به یکدیگر روی می‌آورند و هر یک از دیگری می‌پرسند در دنیا چه حالی داشته و چه عملی او را به سوی بهشت و نعیم الهی کشانیده؟

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۶﴾

می گویند: ما قبل از این که در دنیا بودیم نسبت به خویشاوندان خود خیرخواه بودیم، و از خطر هلاکت زنهارشان می‌دادیم.

واژگان:

مشفق: "اشفاق" به معنای عنایتی آمیخته با ترس است.

چون مشفق نسبت به کسی که به او اشفاق دارد هم محبت دارد و هم می‌ترسد مبادا بلایی متوجه او گردد، و این کلمه در قرآن آمده، می‌فرماید: (وَ هُمْ مِنَ السّاعَةِ مُشْفِقُونَ - ایشان از قیامت بیمناکند) پس این کلمه هر وقت با حرف "مِن" متعدی شود معنای ترس در آن روشنتر از محبت است، و اگر با حرف "فی" متعدی گردد معنای عنایت، و محبت در آن روشنتر از ترس به ذهن می‌رسد، همچنان که در قرآن فرموده: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ».

پس معنای آیه چنین می‌شود: ما در دنیا نسبت به خانواده خود اشفاق داشتیم ، هم آنان را دوست می‌داشتیم و به سعادت و نجاتشان از مهالک و ضلالت‌ها عنایت داشتیم ، و هم از این که مبادا گرفتار مهالک شوند می‌ترسیدیم ، و به همین منظور به بهترین وجهی با آنان معاشرت می‌کردیم ، و نصیحت و دعوت به سوی حق را از ایشان دریغ نمی‌داشتیم .

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾

(و به خاطر همین خیرخواهی) خدای تعالی بر ما منت نهاد، و از عذاب درون سوز جهنم، حفظمان فرمود.

واژگان:

سَموم: باد گرم

مج: حرارتی است که تا داخل سوراخهای رگ بدن فرو می رود، و بدن از آن متألم می گردد، و ریح سموم را هم از همین جهت سَموم گفته‌اند.

غب «مَنَّ»: به معنای انعام کردن به نعمت پر ارج و گرانمایه است. و این مِنّت اگر با عمل انجام گیرد از کارهای نیک است، و اگر با زبان انجام شود از کارهای زشت خواهد بود، مگر از خدای تعالی که مِنّت نهادن قولی او هم نیکو است، که در آیه شریفه «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»(حجرات/۱۷) هم از منت نهادن مردم سخن رفته، و هم از منت نهادن خدا.

و منت نهادن خدا بر اهل بهشت این است که ایشان را با داخل شدن در بهشت سعادتمند کرد، و با نگهداری از عذاب "سموم" مشمول رحمت خود قرار داد.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۲۸﴾

آری روش ما قبل از این، چنین بود که همواره او را می‌خواندیم، چون می‌دانستیم که او نیکوکار مهربان است.

واژگان:

ندعوا: دَعا: صدا زد. خواند. نامید

بَرّ: بسیار نیکی کننده

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

نکات ادبی:

این آیه شریفه، جمله «فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا» را تعلیل می‌کند، و در آن اهل بهشت به یکدیگر می‌گویند: این که خداوند بر ما منّت نهاد، برای این بود که ما در دنیا همواره او را می‌خواندیم ، و جمله «إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ» هم تعلیل را تعلیل می‌کند که می گویند: و اگر همواره او را می‌خواندیم بدین جهت بود که او پروردگاری نیکوکار و مهربان بود.

این آیه با دو آیه قبلش، این معنا را می‌فهماند که اهل بهشت در دنیا خدای را به یکتایی می‌خواندند، یعنی تنها او را می‌پرستیدند و تسلیم امر او بودند، و نسبت به خانواده خود دلسوز بودند و آنها را به حق نزدیک و از باطل دور می‌کردند، و همین علّت شد که خدا بر آن منّت نهد و از عذاب سَموم حفظشان کند، و علت این‌که چنین می‌کردند این بود که خدای تعالی نیکوکار و مهربان بود و به هر کس که او را می‌خواند احسان و رحم می‌کرد.

پس آیات سه گانه در معنای آیات شریفه «إِنّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» است چون آیات نیز اهل بهشت را منحصراً کسانی می‌داند که به خدا ایمان دارند و اعمال نیک می‌کنند، و دیگران را به حق و به خویشتن داری در انجام فرامین حق سفارش می‌کنند.

کلمه "بَرّ" یکی از اسماء حسنای خدای تعالی است، و از "بِرّ" گرفته شده، که به معنای احسان است. و بعضی از مفسرین آن را به لطف تفسیر کرده‌اند.

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَ لَا مَجْنُونٍ ﴿۲۹﴾

پس (حال که جهنمی و بهشتی چنین در پی دارند) تو به دعوت خود ادامه بده، چون تو هر تذکری می دهی به حق است، و آنطور که تکذیب گران به تو نسبت می‌دهند و کاهن و مجنونت می‌خوانند نیستی.

توجه:

۱- این آیه نتیجه‌ای است که از اخبار مؤکد به وقوع عذاب الهی در روز قیامت ، و از این که فرموده بود متّقین از آن عذاب محفوظ و در جنات نعیم کامیابند، گرفته می‌شود.

۲- حال که آن اخبار حق است، پس تو به کار تذکر دادن خود بپرداز و بدان که تو به حق تذکر می‌دهی و انذار می‌کنی، و آنطور که به تو نسبت می‌دهند کاهن و مجنون نیستی. (این که کاهن نبودنش را مقید کرد به قید «بِنِعْمَةِ رَبِّكَ»، خواست تا بر خصوص آن جناب منّت گذارد.)

۳- کاهن نبودن و مجنون نبودن، اختصاص به تو ندارد، بیشتر مردم همینطورند، ولی در تو نعمت خاصی است که نمی گذارد در معرض چنین صفاتی قرار بگیری.

٤- کهانت و دیوانگی و امثال آن از تو محال است ، بخلاف سایر مردم که در معرض آن هستند.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿۳۰﴾

بلکه می‌گویند شاعری است که امیدواریم و منتظریم مرگش برسد.

واژگان:

تَرَبُّص: ربص: انتظار کشیدن

مجمع البیان: تَرَبُّص : انتظار مخصوص

مَنُونِ و «مَنِيَّة»: مرگ

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

رَیْب: قلق و اضطراب.

"رَیْبَ الْمَنُون": اضطراب مرگ

مضمون آیه: بلکه می گویند او یعنی رسول خدا ﷺ شاعر است و ما منتظر مرگ او هستیم ، تا بعد از مردنش یادش از دلها برود و اسم و رسمش فراموش شود، و ما از دست او راحت شویم .

نکات ادبی:

«أَمْ » منقطعه و به معنای "بلکه" است، نه متصله و به معنای "وَ یا"

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ ﴿۳۱﴾

بگو: منتظر باشید،که من هم با شما از منتظرانم.

نکات ادبی:

در این آیه، رسول گرامیِ خود را دستور می‌دهد که به ایشان بگو: همان طور که خود برای خود پسندیده‌اید، منتظر باشید. سیاق جمله‌ی امری مبنی بر تهدید است و می‌رساند که در این میان آینده‌ای هست که جا دارد منتظر وقوعش باشند. و من نیز مثل شما منتظر آن هستم، (هلاکت کفار و مکذبین و وقوع عذاب بر آنان).

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۳۲﴾

(با این تهمت‌ها که نمی‌توانند حق را باطل سازند، پس مدرکشان چیست؟) آیا عقلشان این‌طور حکم می‌کند؟ (که عقل هم هرگز حق را با اباطیل باطل نمی‌کند) یا اینها مردمی سرکش و یاغی هستند.

واژگان:

احلام: جمع "حلم" به معنای عقل

نکات ادبی:

«أم»: منقطعه است، و استفهامی در تقدیر است، و اشاره «هَذَا» به سخنانی است که به رسول خدا ﷺ می‌گفتند و منتظرش بودند.

«أم» در این آیه و آیات پس از این تمام استفهام‌ها انکاری است.

و معنایش این است که: بلکه آیا عقول خود آنان به ایشان دستور می‌دهد چنین چیزی را بگویند و منتظر مرگ خود باشند؟ کدام عقلی حق را رد می‌کند و به این‌گونه اباطیل اجازه می‌دهد آن را دفع کند؟!

نه، عقل ایشان چنین دستوری نمی‌دهد، بلکه دلیل آنان درسخنان این است که ایشان مردمی طاغی هستند.

أَمْ یَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا یُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾

و یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ به خدایش نسبت می‌دهد (همه این‌ها بهانه است، علت صلی این است که) اینان ایمان ندارند.

مج «تَقَوَّل» به معنای این است که آدمی بخواهد چیزی را به زحمت بگوید، و تنها در مورد دروغگویی استعمال می‌شود، چون دروغگو می‌خواهد به زحمت، باطل را به صورت حق جلوه دهد، به این منظور خود را به زحمت می‌اندازد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

بلکه می‌گویند: قرآن،ساخته و پرداخته خود او است، که به دروغ به خدا نسبت می‌دهد، و به او افتراء می‌بندد، نه ، بلکه از آنجا که ایمان ندارند قرآن را با چنین سخنانی به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿۳۴﴾

پس، اگر به این قرآن ایمان نمی‌آورند در صورتی که درست می‌گویند خودشان سخنی نظیر آن را بیاورند.

نکات ادبی:

قرآن در پاسخ «تَقَوَّلَهُ» می‌فرماید: اگر این قرآن، کلام رسول خدا ﷺ بود، باید کلامی بشری و نظیر سایر کلامها می‌بود، و سایر کلامها مثل آن بودند، در نتیجه باید سایر مردم هم بتوانند سخنی مثل آن بیاورند.

امر در "فَلْيَأْتُوا" امر تعجیزی است ، تا به همه بفهماند: که قرآن معجزه است، و نمی‌توانید نظیرش را بیاورید، و این تعجیز، در خصوص آوردن نظیری برای قرآن، در قرآن کریم مکرر آمده، مانند آیات ۲۳ بقره، ۱۷ اسراء و ۱۳هود.

قرآن در این آیه و آیات مشابه با طرح تحدّی و تعجیز بر ادعای خود مبنی بر معجزه بودن قرآن استدلال می‌کند.

ممکن هم هست آیه شریفه را رد همه مطالب گذشته کفّار بگیریم که می‌گفتند رسول خدا ﷺ مجنون یا شاعر است، یا می‌گفتند: این سخنان را خود او درست کرده و به خدا نسبت می‌دهد، و آن وقت بگوییم آیه شریفه در ردّ این سخنان می‌گوید، عجز بشر از آوردن مثل آن اجازه نمی‌دهد که قرآن کلام غیر خدا باشد.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾

آیا این تکذیب گران از چیز دیگری خلق شده‌اند غیر از آن‌چه که سایر افراد بشر از آن پدید آمده‌اند؟ و یا آن‌که خودشان خالقند؟

نکات ادبی:

کلمه «شَيْءٍ» بدون الف و لام و نکره آمده، به تقدیر صفتی که مناسب با مقام است، مثلاً بگوییم تقدیر کلام اینطور است: (و یا ایشان از غیر آن چیزی که دیگران از آن خلق شده‌اند، خلق شده‌اند).

مفهوم آیه:

آیا سایر افراد بشر صلاحیت دارند که خدا رسولانی برای دعوت به حق به سویشان بفرستد و ایشان با عبودیت خدا به کمال مطلوب خود برسند، اما این تکذیب کنندگان به خاطر این که خلقتشان از چیزی دیگر است اصلاً تکلیفی ندارند، و امر و نهیی متوجهشان نمی‌شود و ثواب و عقابی در کارشان نیست؟

«أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»: و یا این که خودشان، خود را آفریده‌اند؟ و در نتیجه مخلوق خدای سبحان نیستند تا خدا به تربیت آنان پرداخته با اوامر و نواهی خود، امورشان را تدبیر کند؟

وجوه متعدد تفسیری در معنای آیه : (ام خلقوا من غیر شی ء...)

۱ - آیا این مکذّبین، بدون خالقی خلق شده‌اند و بدون مقدری این چنین تقدیری بدیع و محیر العقول به خود گرفته‌اند تا احتیاجی به خالق و مدبّری که امورشان را تدبیر کند نداشته باشند؟

۲ - آیا این تکذیب کنندگان، بدون مبدأ حیاتی و مثل جمادات خلق شده‌اند تا امر و نهی و تکلیفی متوجهشان نباشد؟

۳ - آیا اینان بدون علّت و پدید آورنده‌ای، و بدون غرض و هدفی، و بدون ثواب و عقابی خلق شده‌اند که به سخنان قرآن گوش نمی‌دهند؟

۴ - آیا اینان به باطل خلق شده‌اند تا حساب و کتاب و امر و نهیی در کارشان نباشد؟

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾

آیا بر فرض که خود خالق خویشند، آیا آسمان‌ها و زمین را هم ایشان آفریده‌اند؟ نه، منشأ تکذیبشان اینها نیست، بلکه منشأ این است که دارای یقین نمی‌شوند.

مگر این آقایان همه عالم را آفریده‌اند؟ و در نتیجه خودشان ارباب و آلهه‌ی عالم هستند، و در نتیجه شأنشان اجل از این شده که کس دیگری را بندگی کنند و زیر بار تکالیف عبودیت بروند؛ نه، هیچ یک از اینها نیست، بلکه تنها مرضشان این است که مردمی بی‌یقین هستند.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ ﴿۳۷﴾

آیا خزانه‌های رحمت پروردگارت نزد ایشان است؟ که به هر کس خواستند نبوت بدهند و یا نه، بلکه اصلاً غالب بر خدا و خدا مغلوب ایشان است؟

واژگان:

مصیطرون: اصل این کلمه از سیطره است به معنای غلبه و قهر.

مفهوم آیه:

نکند خزانه‌های پروردگار تو نزد ایشان است و یا بر خدا هم غالبند، و آن چنان بر او سیطره دارند که اگر او نبوت و رسالت به تو روزی کرده می‌توانند آن را از تو سلب کنند؟

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾

یا آنها را نردبانی است (به سوی آسمان) که بدان می‌شنوند؟ (اگر چنین است) پس شنونده ایشان دلیلی روشن بیاورد.

واژگان:

سُلَّمٌ: نردبان

اِسْتِمَاع: در اینجا متضمّن معنای صعود هم هست

سُلْطَان: حجت و برهان

نکند اینان نزد خود نردبانی دارند که با آن به آسمان صعود می‌کنند، و با صعود خود، وحی آسمان را می‌شنوند، آنچه به خودشان وحی می‌شود می‌گیرند و آنچه به تو و دیگران وحی شده رد می‌کنند و نمی پذیرند، پس اگر چنین نردبانی دارند، بگو آن شخصی که با آن نردبان بالا آمده و مدعی شنیدن وحی است ، دلیل خود را بیاورد.

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿۳۹﴾

و یا نه، بلکه از شدت بی عقلی پسران را از خود و دختران را از آن خدا می‌دانند؟

بعضی گفته‌اند: منظور از این جمله اثبات بی عقلی ایشان است که همان چیزی را که از خدا نفی می‌کردند به او نسبت می‌دهند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿۴۰﴾

و یا نه، بلکه تو از ایشان مزدی خواسته‌ای، و سنگینی پرداخت آن وادار به تکذیبشان کرده ؟

واژگان:

غب مَغْرَم: اسم فاعلِ "غُرْم": ضرر و خسارتی که انسان بدون این که جنایت و یا خیانتی مرتکب شده باشد، از مال خود بپردازد.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

غب إثقال: تحمیل ثقل، کنایه از مشقت

مفهوم آیه:

نه، بلکه می پرسیم نکند تو از ایشان دستمزدی در مقابل تبلیغ رسالتت مطالبه کرده‌ای، و ایشان برای تحمل این خسارتِ بدون جرم باید بپردازند، به زحمت افتاده‌اند؟

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۱﴾

و یا نه، بلکه لوح محفوظ نزد ایشان است و از روی آن می نویسند؟

اقوال مختلف مفسران:

۱- مراد از «غیب»، لوح محفوظ است، - که همه غیب‌ها در- آن نوشته شده، و معنایش این است که: نه، بلکه می‌گوییم نکند لوح محفوظ نزد ایشان باشد، و از آن نسخه برداری نموده به مردم خبر می‌دهند، و از آن جمله این حرفهایی است که به تو می زنند؟ و خلاصه شاعر و یا مجنون بودن تو هم از غیب‌هایی است که هیچ تردیدی در آن نیست.

۲- مراد از غیب، علم غیب، و مراد از "کتابت"، اثبات است، و معنای جمله این است که: نه، بلکه می‌گوییم نکند علم غیب نزد ایشان باشد، و آنچه را می‌دانند به عنوان شرع برای مردم اثبات می‌کنند، و بر مردم واجب است که ایشان را در آنچه اثبات کرده‌اند اطاعت کنند.

۳- معنای جمله «يَكْتُبُونَ»، "یحکمون" است ، یعنی بدانچه از غیب می‌دانند حکم می‌کنند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾

و یا نه، بلکه نقشه‌ای دارند؟ اگر این است کفار بدانند که نقشه‌هایشان علیه خودشان نتیجه خواهد داد.

واژگان:

غب كَيْد: نوعی حیله‌گری

مج كَيْد: مکر

دیگران: هر عملی است که مایه‌ی خشم پنهانی گردد.

از ظاهر سیاق بر می‌آید که مراد از کیدِ مکذّبین، مکری است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کردند، و نسبتهایی است که به آن جناب می‌دادند، از قبیل: کهانت ، جنون، شاعر بودن، و تقول، تا به این وسیله مردم را از روی آوردن به وی روگردان کنند، و از او دور سازند، و به این وسیله دعوتش باطل و بی اثر و نورش خاموش شود، و این کید (با همه ماهرانه بودنش) کید به خودشان بود، چون در مرحله اول خود را از سعادت ابدی و از افتادن به راه حق محروم می‌سازند، بلکه می‌توان گفت: (هر چند پیش خود خیال می‌کنند که علیه آن جناب نقشه می‌ریزند ولی خبر ندارند که) این خداست که به دست خودشان توفیق را از ایشان سلب نموده، دارد مهر بر دلهایشان می‌زند.

بعضی از مفسرین: مراد از کیدی که در این آیه آمده، خصوص آن عملی است که در دارالندوه انجام دادند، و مراد از «الَّذِينَ كَفَرُوا» هم که از آنان به مکذّبین تعبیر فرموده، همان افراد دارالندوه‌اند که خدا کیدشان را درست علیه خود آنان به جریان انداخت، و در جنگ بدر به کشتنشان داد.

و بنا بر نظر علامه، آیه شریفه یکی از پیشگوییهای قرآن می‌شود، چون سوره طور خیلی قبل از جنگ بدر نازل شده.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾

و یا نه، بلکه معبودی بغیر خدا دارند؛ خدا منزه از شرکی است که می‌ورزند.

نکات ادبی:

جمله «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»، تنزیه خدای تعالی است از این که شریکی برایش باشد، آن چنان که مشرکین ادعا می‌کنند، و کلمه «ما» در جمله «مَّا يُشْرِكُونَ»، مصدریه است، و به جمله چنین معنا می‌دهد: خدای تعالی منزه از شرک ایشان است.

مفهوم آیه:

نکند معبودی به غیر از خدا سراغ دارند - سبحان اللّه - خدا منزّه است از آنچه مشرکین برایش درست می‌کنند، چون اگر غیر از خدا معبودی دیگر می‌داشتند باید همان معبود، خالق و مدبّر ایشان باشد، و دیگر احتیاجی به خدای سبحان نداشته باشند، تا چه رسد به این که محتاج به پذیرفتن دعوت رسول او باشند، و باید آلهه‌ی آنان عذابی را که خدا با آن مکذّبین را تهدید کرده و رسولش بدان انذار کرده، از ایشان دفع کنند.

وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾

خوی تکذیبشان آن قدر قوی است که حتی اگر قطعه‌ای از آسمان که نشانه عذاب است ببینند می‌گویند: چیزی نیست، ابری متراکم است.

واژگان:

کِسْف: قطعه

مَرْکُوم: غلیظ و متراکم که روی هم افتاده باشد.

نکات ادبی:

این آیه مثالی است برای بیان میزان عناد کفار و اصرارشان بر تکذیب دعوت حق.

مفهوم آیه:

کفری که دارند و اصراری که بر تکذیب دعوت حَقّه می‌ورزند، به حدّی رسیده که اگر قطعه‌ای از آسمان را ببینند که دارد بر سرشان فرود می‌آید می‌گویند: نه، این آسمان نیست، بلکه ابری است غلیظ و روی هم افتاده، به هیچ وجه نشانه‌ی عذاب نیست. بنابر این، آیه مورد بحث نظیر آیه «وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ باباً مِنَ السّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ* لَقالُوا إِنّما سُكِّرَتْ أَبْصارُنا...»(حجر ۱۴ و ۱۵) خواهد بود.

فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾

حال که با هیچ برهانی به راه نمی‌آیند رهایشان کن، تا روز خود را دیدار کنند، روزی که در آن هلاک می‌شوند.

واژگان:

ذَرْهُمْ: امر به معنای "أُتْرُكْهُمْ":رهایشان کن. این فعل از میان همه مشتقاتی که یک ماده دارد، فقط مضارع و امر دارد.

يُصْعَقُون: مجهول مضارع از مصدر "إِصْعَاق" به معنای میراندن

بعضی هم گفته‌اند: ثلاثی مجرد آن یعنی "صعق" نیز معنای میراندن را می‌دهد، و کلمه مورد بحث از همین ثلاثی مجرد است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

توضیحی درباره تهدید مکذّبین در این آیه شریفه:

خدای سبحان بعد از آنکه مکذّبین دعوتش را به عذابی واقع و بدون شک انذار کرد، و تمامی عذرهایی که می‌آورند و یا ممکن بود آنها را بهانه قرار دهند رد نمود، و نیز بعد از آنکه به رسول گرامیش فرمود: اینان در اصرار بر باطل به حدّی رسیده‌اند که اگر آیت حق را به چشم ببینند باز هم می‌کنند، اینک در این آیه به آن جناب دستور می‌دهد رهایشان کند و به حال خودشان وابگذارد، و این خود به طور کنایه تهدیدی است به این‌که اگر به همین حال بمانند عذاب شاملشان خواهد شد.

و مراد از یومی که در آن یوم هلاک می‌شوند، روز نفخه صور است که تمامی موجودات زنده در آسمان‌ها و زمین می‌میرند، و خود یکی از علامت‌های قیامت است، همچنان که در جایی دیگر فرموده: «وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ...» (زمر /٦٨).

يَوْمَ لا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤٦﴾

روزی که نقشه آنان دردی از ایشان را دوا نخواهد کرد، و نه کسی را دارندکه یاریشان کند.

نکات ادبی:

این آیه مؤید آیه قبلی است، چون به درد نخوردن کید و نیز یاور نداشتن از خواص روز قیامت است که در آن روز تمامی سببها از کار می‌افتند، و امر در آن روز تنها به دست خدا است.

اقوال متعدد مفسّرین درباره این آیه:

بعضی از مفسرین به این آیه اشکال کرده‌اند که در روز نفخه‌ی صور کسانی می‌میرند که زنده باشند، و مکذّبین معاصر رسول خدا ﷺ آن روز زنده نیستند تا بمیرند.

جواب این اشکال این است که در آن روز همه زندگان در زمین و در عالم برزخ می‌میرند، و این مکذّبین در آن روز اگر روی زمین زنده نیستند در عالم برزخ زنده هستند.

علاوه بر این ممکن است ضمیر در «يُصْعَقُون» را به زندگان آن روز برگردانیم و تهدید را عبارت بدانیم از عذابی که در همین دنیا بر سرشان آمد.

بعضی: (مراد از این روز، روز بدر است)، ولی این احتمال بعید است.

بعضی: (مراد از آن، روز مرگ است).

این نیز درست نیست، زیرا با سیاق آیه که ظاهر است در تهدید به همان عذابی که در اول سوره تهدید کرده بود که همان عذاب روز قیامت باشد نمی‌سازد، و نمی‌توانیم بگوییم مراد از آن عذاب روز مرگ است.

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَاباً دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

و به درستی برای کسانی که ظلم کردند عذابی جلوتر از عذاب قیامت هست، و لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

بعید نیست که مراد از (عذاب غیر از آن عذاب)، عذاب قبر باشد و جمله «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ» إشعار دارد به این که در بین کفّار و مکذّبین کسانی بوده‌اند که به حقّانیت دعوت اسلام و به این‌که ستمکاران عذاب دارند، آگاه بودند، و لیکن در عین آگاهی، بر کفر و تکذیب خود اصرار می‌ورزیدند.

بعضی: مراد از آن عذاب روز بدر است؛ و لیکن ذیل آیه که می‌فرماید: بیشترشان نمی‌دانند آن‌طور که باید با این تفسیر سازگار نیست؛ (برای این که از کفار هیچ کس نمی‌دانست جنگ بدری پیش می‌آید و فلانی و فلانی کشته می‌شوند).

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۴۸﴾

و تو در برابر حکم پروردگارت صبر کن، که تو در تحت نظر مایی و پروردگارت را هنگامی‌که بر می‌خیزی با حمدش تسبیح گوی.

نکات ادبی:

امر به پیامبر ﷺ به صبر «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» و تأکید آن به اینکه فرمود: «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا»

این آیه عطف است به جمله «فَذَرْهُمْ» و از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از حکم ، حکم خدای تعالی درباره مکذّبین است که ایشان را مهلت داد و بر دلهایشان مهر نهاد، و حکم خدای تعالی درباره رسول خدا ﷺ که مأمورش کرده مردم را به سوی حق دعوت کند، دعوتی مستلزم تحمل اذیّت‌ها و آزارها است در راه خدا، پس مراد از این که فرمود: «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» این است که: تو زیر نظر ما هستی، ما تو را می‌بینیم به طوری هیچ چیزی از حالت بر ما پوشیده نیست، و ما از تو غافل نیستیم. پس این که دستور به صبر را با چنین بیانی تعلیل کرده، در حقیقت آن دستور را تأکید و آن خطاب را تشدید می کند.

بعضی: مراد از جمله «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» این است که تو در حفظ و حراست مایی؛ چون کلمه (عَین : چشم) به طور مجاز و کنایه در حفظ استعمال می شود.

ولی بعید نیست که معنای قبلی با سیاق مناسب تر باشد، چون از زمینه کلام بر می‌آید که اذیّت و آزار حتمی و قهری است، و به همین جهت فرموده: (صبر کن) و اگر خدای تعالی او را از اذیت دشمن حفظ می‌کرد، دیگر امر صبر آن‌طور که باید معنا نمی‌داشت.

حرف "باء" در جمله «بِحَمْدِ رَبِّكَ» باء مصاحبت است، و آیه را چنین معنا می‌دهد: و پروردگارت را تسبیح‌گوی، و او را منزّه بدار، اما در حالی‌که تسبیحت مقارن با حمد خدا باشد.

وجوه متعدد در معنای «حِينَ تَقُومُ»:

۱- مراد هنگام برخاستن از خوابست.

۲- برخاستن از خواب قیلوله، یعنی خواب قبل از ظهر است، و در نتیجه منظور از تسبیح در هنگامی که از خواب برمی‌خیزی، نماز ظهر خواهد بود.

۳- مراد از قیام در آیه، برخاستن از مجلس است.

۴- مراد مطلق برخاستن است.

۵- برخاستن برای نماز واجب است.

۶- برخاستن برای هر نماز است.

۷- مراد از آن ، دو رکعت نافله نماز صبح است که قبل از نماز آن را می‌خوانند.

این هفت قول را مرحوم طبْرِسی نقل کرده.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿۴۹﴾

و (همچنین) پاره‌ای از شب و هنگام صبح که ستارگان پنهان می‌شوند.

«وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ» یعنی در پاره‌ای از شب، پروردگار خود را تسبیح‌گوی. و مراد از این تسبیح نماز شب است. و بعضی هم گفته‌اند: مراد از آن نماز مغرب و عشاء است.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

وجوه متعدد در معنای «وَإِدْبَارَ النُّجُومِ»:

۱- هنگامی است که ستارگان در اثر روشنی صبح از نظر ناپدید می‌شوند، و مراد از تسبیح در این هنگام دو رکعت نماز مستحبی است که قبل از نماز صبح خوانده می‌شود.

۲- مراد از آن، خود نماز صبح است.

۳- مراد این است که صبح و شام و بدون غفلت خدای تعالی را تسبیح گوید.

هرگونه کپی برداری شرعاً و قانوناً مجاز نیست.